



دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی

پدیدآورنده (ها) : جعفرزاده، دکتر یوسف؛ امین کلیبر، نصراله

حقوق :: نشریه حقوق ملل :: پاییز ۱۳۹۲ - شماره ۱۱

صفحات : از ۴۱۳ تا ۴۲۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1743611>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی
- حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران
- مصادیق حق حریم خصوصی در فقه و نظام حقوقی ایران
- قلمرو حریم خصوصی در اسلام
- بررسی چالش‌ها و موانع فراروی تحقق حقوق شهروندی و یافتن راهکارهای عملی در نظام حقوقی ایران
- اطلاق یا تقیید حریم خصوصی و الزامات تحدید یا نقض آن
- حریم خصوصی؛ حق یا حکم
- حریم خصوصی در حقوق کیفری ایران
- مبانی روایی حمایت از حریم خصوصی
- درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی از منظر فقه و دین اسلام
- رابطه آزادی اطلاعات با حریم خصوصی
- جایگاه شنود در نقض حریم خصوصی از منظر فقه و حقوق؛ تأملی بر کتاب «بررسی احکام فقهی و حقوقی استراق سمع»

عناوین مشابه

- دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی
- دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی
- حریم خصوصی فیزیکی افراد در آئینه فقه امامیه و حقوق ایران
- حقوق بشر اسلامی و حقوق شهروندی با تکیه بر حفظ حریم خصوصی افراد
- مبانی حریم خصوصی در اسلام و حقوق شهروندی
- حریم خصوصی افراد در فقه امامیه و حقوق موضوعه
- حریم خصوصی معنوی افراد در فقه امامیه و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
- دخالت دولت در قراردادهای خصوصی براساس نظریه تأثیر حقوق بنیادین در حقوق قراردادها
- رسانه‌ها و حریم خصوصی افراد شیوه‌های حمایت از حریم خصوصی در حقوق ایران و کشورهای آلمان، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و امریکا
- مبانی حریم خصوصی در اسلام و حقوق شهروندی

دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی

یوسف جعفرزاده*، نصراله امین کلیبر**

چکیده

اصل دخالت دولت به عنوان مظهر قدرت عمومی در حریم خصوصی افراد از مباحث چالش برانگیز حقوق شهروندی است. وظیفه اولیه دولت، حفظ حریم خصوصی افراد از تعرض دیگران است اما دولت گاهی خودش مجبور می‌شود وارد این حریم بشود. با اینکه اصل ورود دولت تحت شرایطی پذیرفته شده اما حدود دخالت آن همواره چالش برانگیز بوده است. در مقاله حاضر پس از بررسی سیر تحول رابطه سیاست و اخلاق به مبانی حقوقی دخالت دولت در حریم خصوصی افراد خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: دولت، حریم خصوصی، حقوق شهروندی

۱- مقدمه

مقاله حاضر به بررسی اصل دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی می‌پردازد. در حقوق شهروندی همواره این بحث اساسی مطرح است که آیا دولت به عنوان مظهر قدرت عمومی حق مداخله و ورود به حریم خصوصی افراد را دارد یا نه؟ و اگر چنین حقی دارد حدود آن چقدر است؟ یکی از ابعاد حقوق شهروندی، آزادیهای افراد در جامعه بویژه در حریم خصوصی و مصون ماندن آنها از تجاوز دیگران است، از این رو افراد جامعه، قدرت خود را طی انتخابات به نهاد عمومی دولت واگذار می‌کنند و دولت با در دست گرفتن قدرت

* استادیار، گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران (jafarzadehyusof@yahoo.com)

** مربی، گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران (aminkalaybar@yahoo.com)

عمومی و تدوین قوانین، افراد را از تعرض و تجاوز به حقوق و حریم خصوصی همدیگر باز می‌دارد و زمینه آزادیهای آنها را فراهم می‌کند. در این میان دولت برای پایین آوردن هزینه‌های اداره کشور همواره دلش می‌خواهد که میزان اخلاقیات مردم بالا رود و در نتیجه از میزان جرایم کاسته شود. لذا خواسته یا ناخواسته گاهی اوقات سعی می‌کند وارد حریم خصوصی افراد شود و یا بالاجبار آنها را به اعمال اخلاقی وا دارد. اما با توجه به اینکه ذات اخلاق مبتنی بر اراده آزاد است لذا ورود اجبار به حوزه اخلاقیات نه تنها در اخلاقی شدن افراد تأثیری ندارد بلکه برعکس موجب فساد اخلاقی آنها می‌شود. در حقوق شهروندی همواره یکی از بحثهای اساسی این است که به لحاظ قانونی سدی برای ورود دولت به حریم خصوصی افراد ایجاد شود اما گاهی اوقات چاره‌ای جز ورود دولت به حریم خصوصی افراد نیست مثلاً در جرایم منافی عفت وقتی که شاکی خصوصی وجود دارد. بنابراین در مواردی که گریزی از ورود دولت به عرصه خصوصی وجود ندارد همواره تأکید بر این است که این ورود باید بر مبنای قانون باشد و به شدت محدود شود. در مقاله حاضر پس از بیان رابطه سیاست و اخلاق در طول تاریخ، به تبیین نسبت دولت و جامعه و عرصه نمایندگی دولت، بعد شکل متناسب دولت برای حفظ آزادیهای فردی، بعد معایب چهره اخلاقی دولت در مقام اجرا و مبنای حقوقی دخالت دولت در حریم خصوصی افراد خواهیم پرداخت.

به لحاظ سوابق در این مورد تحقیقات زیادی به خصوص از طرف حقوقدانان خارجی شده است. با وجود این، تحقیق حاضر از آن حیث که با تبیین نسبت دولت و جامعه به این امر می‌پردازد می‌تواند در نوع خود تازگی داشته باشد.

نوع این تحقیق بنیادی-کاربردی است و به لحاظ روش توصیفی-تحلیلی است. نحوه تجزیه و تحلیل این تحقیق به صورت کیفی و با استفاده از روشهای منطقی خواهد بود. نویسندگان در این مقاله با این فرضیه که «دولت فقط در عرصه حقوقی نمایندگی دارد و دخالت آن در عرصه‌های اخلاقی فقط تا جایی می‌تواند موجه باشد که به عرصه‌های حقوقی ارتباط داشته باشد» به تحقیق و پژوهش خواهد پرداخت.

۲- سیر تحول رابطه سیاست و اخلاق

از دیرباز حکما به هدف مشترکی برای دو دانش سیاست و اخلاق باور داشتند و

دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی ■ ۴۱۵

سعادت را غایت این دو علم می‌شمردند، منتهی هدف اخلاق را سعادت فردی و هدف سیاست را سعادت کلی جامعه می‌دانستند (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۷، ۲۷). افلاطون بر این باور بود که بزرگترین خیر دولت این است که وسیله پیوند و دوستی مردم شود. او در این راستا خانواده را مزاحم ادغام فرد در دولت می‌دانست و لذا اشتراک در زن را توصیه می‌کرد (نک: راداکریشنان، ۱۳۶۷، ۶۰). از دیدگاه ارسطو، اخلاق و سیاست پیوند ناگسستنی دارند و اخلاق تابع سیاست است. وی در اواخر کتاب *نیکوماخس* به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا دولت خدمتگزار حیات اخلاقی فرد است و دولت اجباری را فراهم می‌کند که برای مطیع ساختن خواهشهای انسان لازم است و توسط قوانین است که می‌توانیم نیک مرد شویم (ارسطو، ۱۳۸۱، ۲/۲۴۳). از نظر او، حکومت عالی‌ترین نوع اجتماع و هدف آن خیر برین است و از حیث نظم طبیعی، حکومت مقدم بر خانواده و فرد است (همو، ۱۳۵۸، ۱-۵).

در میان فیلسوفان مسلمان، فارابی از نگرش افلاطون و ارسطو هم فراتر رفت و به جهت وحدت غایت شناختی اخلاق و سیاست، رسماً آنها را در یک علم ادغام کرد و علم مدنی یا فلسفه مدنی را بنیان نهاد و با طرح مدینه فاضله در صدد ایجاد سعادت همگانی از طریق حکومت شد (نک: آزاد ارمکی، ۱۳۹۱، ۱۹۷-۲۲۵).

برخی متفکران دیگر مسلمان نظیر علامه محمدتقی جعفری بر این باور بودند که سیاست عبارت است از مدیریت حیات انسانها چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدفهای مادی و معنوی. از این رو، اخلاق را تابع و جزء سیاست می‌دانست (نک: امید، ۱۳۸۸، ۱۱۶). بدین ترتیب در جوامع سنتی، دولت نه تنها نگهبان نظم و قانون بود بلکه بر ارزشهای اخلاقی هم نظارت داشت (ضیمران و عبادی، ۱۳۷۵، ۲۵۶).

با شروع دوره رنسانس در مغرب زمین و روند سکولاریزاسیون، سیاست از اخلاق و دین جدا شد و عرصه‌های نفوذ آن به شدت محدود گردید. اندیشه لیبرال دموکراسی بر حقوق فردی تأکید کرد و اصل حاکمیت اراده را به پیش کشید. در لیبرالیسم، وظیفه دولت فراهم کردن خوشبختی نیست بلکه دولت باید به پاسداری از این مهم همت گمارد که انسانها بتوانند خوشبختی را با امکانات ویژه خویش بیابند، لذا آنچه از حکومت کنندگان انتظار می‌رود مانع نهادن بر سر راه بخت‌ها و شکوفایی استعدادها

نهفته در هر فرد است (بوردو، ۱۳۷۸، ۵۹-۶۰).

از دیدگاه طرفداران نظریه حقوق فردی، وظیفه حقوق هماهنگ ساختن اختیار افراد است. از نظر این مکتب، آزادی مقدم بر عدالت است. در اعمال حقوقی آنچه دو طرف اراده می‌کنند عادلانه است و چون هر کس بیش از دیگران سود و زیان خود را تشخیص می‌دهد، لذا امکان بسته شدن قراردادهای ناعادلانه نمی‌رود. پس حقوق باید مفاد تراضی را بهر صورت محترم بشمارد و از دخالت در آن پرهیز کند. کافی است که آزادی عهد بستن و سلامت اراده در طرف تأمین شود، عدالت خودبه خود رعایت می‌شود و جایی برای شکایت باقی نمی‌ماند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۳۲).

با وجود این، آزادی مورد نظر لیبرالیسم در اغلب موارد به آزادی و بالتبع عدالت همه شهروندان منجر نشد. آن در عمل به گونه‌ای تفسیر شد که به نوعی امتیاز تبدیل گردید و در بیشتر موارد آزادی فرادستان، بندگی فرودستان را در پی داشت (بوردو، ۱۸)؛ به طوری که آزادی فعالیتهای اقتصادی سبب شد که به زودی سرمایه داران بزرگ تولید و فروش بسیاری از کالاها را در انحصار خود بگیرند و با توانایی روزافزونی که دارند نه تنها باب رقابت آزاد را در تجارت مسدود کنند، بلکه از نیروی طبقه ناتوان نیز به سود خود بهره برداری کنند (کاتوزیان، ۳۵).

بی گمان اشخاص آزادند که شرایط موسسات بزرگ اقتصادی و تجاری را نپذیرند، ولی این آزادی به همان اندازه معنی دارد که بگوییم اشخاص آزادند زندگی نکنند (همان، ۳۶). بدین ترتیب در مغرب زمین آزادیهای افراد در معرض تهدید قرار گرفت اما هر اندازه آزادی افراد بیشتر مورد تهدید قرار گرفت، دولت به عنوان نماینده قدرت عمومی نه تنها صلاحیت بلکه وظیفه مداخله یافت. از این رو، در روند تحول عملکرد لیبرالیسم، نقش دولت از تماشاگر به ژاندارم، بعد به قیّم و سرانجام به بیمه گر دگرگونی یافت (بوردو، ۵۸). اما مشکلی که درباره دخالت دولت در قراردادهای اجتماعی و آزادی افراد برای ایجاد عدالت مطرح شد حدود دخالت دولت بود. اگر در جامعه آزاد این خطر وجود دارد که شرکتهای بزرگ و سرمایه داران به زور پول به حقوق دیگران تجاوز کنند، در اجتماعی که دولت همه قدرتها و وسایل تولید را در انحصار خود گرفته است و حربه قانون را نیز در اختیار دارد از این خطر بیشتر باید هراس داشت (کاتوزیان، ۳۹). بنابراین همان گونه که ثروت می‌تواند مانع اعمال حاکمیت

دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی ■ ۴۱۷

دموکراسی حقیقی شود قدرت سیاسی نیز می‌تواند آزادیهای فردی را مخدوش کند (شهریاری، ۱۳۸۵، ۳۶۳). **جان استوارت میل** در اثر خود «درباره آزادی» بر این باور است که دولت حق ندارد به مداخلات آشکاری دست بزند و برداشت یک فرد خاص از زندگی خوب را بر دیگران تحمیل کند. دولت فقط باید به منظور جلوگیری از آسیب رساندن فردی به فرد دیگر مداخله کند (نک: موراوتز، ۱۳۸۷، ۵۴).

در دین اسلام تنها شکل حکومت که زمینه رشد آزادیهای فردی و سعادت آنها را فراهم می‌کند دولت خدمتگزار است. دولت خدمتگزار با تدوین قوانین عادلانه مبتنی بر شرع و عقل و آموزش اصول اخلاقی و دینی زمینه رشد اراده و استعداد افراد جامعه را فراهم می‌کند.

۳- دولت خدمتگزار و آزادیهای فردی

مداخله دولت در حریم خصوصی افراد علاوه بر آنکه ممکن است به آزادیهای حقوقی فردی لطمه بزند، به اخلاق هم ممکن آسیب رساند. دولت برای کاستن از هزینه‌های قانون شکنی افراد، ممکن است وسوسه شود که آنها را از درون اصلاح کند. در اینجا دولت به حوزه اخلاق هم نفوذ می‌کند. بحث اساسی در این است که چه نوع ساختار سیاسی می‌تواند از تعرض به آزادیهای فردی حذر کند؟ می‌توان گفت که اگر کارکرد دولت از قیومیت و فراگیری به خدمت تبدیل شود نه تنها از تعرض به آزادیهای حقوقی و اخلاقی جلوگیری می‌شود، بلکه زمینه این آزادیها فراهم می‌شود. بنابراین قدرت عمومی باید در خدمت جامعه باشد نه اینکه جامعه در خدمت قدرت عمومی باشد (نوربر، ۱۳۸۵، ۱۲۱). دولت باید در وهله اول بداند که نماینده چه حوزه‌ای است. در اینجا باید گفت که قدرت عمومی‌ای که از ناحیه مردم به دولت واگذار می‌شود صرفاً در حوزه حقوقی است و مردم در حوزه‌های دیگر نظیر اخلاق و ایمان هیچ گونه نمایندگی به دولت نمی‌دهند و اصلاً این حوزه‌های اخیر الذکر نماینده بردار نیستند. از نظر کانت، غایت حقوق عمومی سعادت همه شهروندان نیست بلکه تأمین و حفظ حقوق آنهاست (نک: اونی، ۱۳۸۱، ۲۱۵). از این رو، او مخالف سرسخت قانونگذاری پدرسالارانه است (همان، ۲۱۷). لئون دوگی، در اوایل قرن بیستم برای ترسیم ساز و کار دولت خدمتگزار، نظریه «نمایندگی تخصصی» را مطرح کرد. او عقیده داشت که علاوه

بر مجلسی که بر حسب جمعیت و تمایلات حزبی افراد ملت تشکیل می‌یابد باید مجلس دیگری از نمایندگان حرفه‌های مختلف تشکیل شود (صانعی، ۱۳۸۱، ۲۴۱). از نظر او، آنگاه که قانونگذار بر مبنای اصول حقوقی، به ایجاد قانون می‌پردازد وجدان آگاه جامعه را به این سمت و سوی می‌کشاند که می‌خواهد پیوند میان حاکمیت و جامعه را پیوندی بر بنیاد نمایندگی بشناساند و بگوید که اصول موجود در ذهن و قلب اجتماع، الهام بخش او در انجام وظیفه نمایندگی (قانونگذاری) است و اقتدار او چیزی نیست مگر یک قدرت توکیلی از سوی جامعه. از این رو، وی با تمسک به اصول حقوقی تاکید می‌کند که «دولت حاکم» به عنوان مفهومی خطرناک، باید جای خود را به «دولت خدمتگزار» داده و با رعایت و اجرای اصول حقوقی مورد احترام جامعه، بزرگترین خدمت را انجام دهد (نک: صادقی، ۱۳۸۴، ۱۲۳).

بدین ترتیب، دولت خدمتگزار تنها شکل متناسب حکومتی برای تامین و رشد آزادیهای افراد در جامعه است. اما لازمه خدمتگزاری دولت این است که اولاً قوانین باید بر مبنای اصول حقوقی مبتنی بر عدالت تدوین شود؛ ثانیاً دولت نظر خود را در تدوین قانون تعلیق کند. دولت صرفاً باید در حوزه شکلی و حقوقی حرف اول را بزند اما در حوزه ماهوی اگر نظری هم داشته باشد باید نظر خود را تعلیق کند و حداکثر به صورت سوال مطرح کند؛ زیرا اگر دولت در حوزه ماهوی حرف اول را بزند چون قدرت عمومی پشت آن قرار می‌گیرد در این صورت هیچ کس توان اظهار نظر در مقابل آن نخواهد داشت و در نتیجه آزادیهای فردی مخدوش می‌شود و ضمن آنکه افراد جامعه از رشد اراده خود باز می‌مانند آفتهای اخلاقی نظیر ریا و نفاق به شدت در ساختارهای سیاسی و اداری رشد می‌کنند. از نظر هگل، وضع قوانینی از ناحیه دولت که از اعضا و اتباع خود بخواهد اخلاقی باشند تناقض آمیز و خنده دار خواهد بود و البته آن امری ناممکن است (هگل، ۱۳۶۹، ۷۱).

در نظامات سنتی گذشته معمولاً دولت مساوی جامعه تلقی می‌شد و لذا دولت خودش را قیم جامعه می‌دانست. در حالی که جامعه دارای مراتب حقوقی، اخلاقی، دینی و عرفانی است و دولت صرفاً نماینده مردم در عرصه حقوقی جامعه است و عرصه‌های دیگر صرفاً در صورت آزادی اراده و نه اجبار حکومتی رشد و پرورش می‌یابند. انطباق مفهوم دولت بر جامعه در جهان سنتی تا جایی بود که حتی تواریخ نگاشته شده به

دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی ■ ۴۱۹

تحولات دولت و دولتمردان اختصاص می‌یافت و از تاریخ عامه مردم خبری نبود. نظاماتی نظیر کمونیسم که به دنبال سعاتمند کردن مردم و ایجاد بهشت در این عالم بودند جهنمی ترین سیستم‌ها را بوجود آوردند. مفاد قانون اخلاقی خصلت و عقیده است و مفاد قانون عملی رفتار است. پس حکومتها فقط بر رفتار مردم احاطه دارند نه بر عقاید آنها. قوانین عملی را می‌توان وضع کرد اما در قدرت و توان کسی نیست که قوانین اخلاقی وضع کند و بر عقاید ما حکومت کند(کانت، ۱۳۸۰، ۷۷). بدین ترتیب سیاست نباید برای خیر انسانها بنا شود، اگر آن دغدغه خیر انسانها را دارد باید با تمام وجود عدالت را اجرا کند. سیاست خیرخواهانه و غایت گرا همواره به اقتدارگرایی و زور منجر می‌شود.

به طور کلی حکومت برای دستیابی به امر خوب مورد نیاز است ولی در عین حال برای نیل به امر خوب، باید شرایط ضروری را فراهم سازد و خودش از سر راه کنار بایستد(هریسون، ۱۳۸۷، ۹۵). مساله این نیست که حکومت برخی اوقات برای الزام احکام اخلاقی مناسب و برخی اوقات نامناسب است، حکومت هیچگاه برای این کار مناسب نیست(همان، ۸۷). به طور کلی تفاوت دخالت دولت در نظام سلطه سنتی با نظام جامعه گرایانه امروز در این است که در نظامات جدید دولت فقط نماینده حوزه حقوق است و حق تجاوز به مراتب دیگر وجودی انسان را ندارد، اما در نظامات سنتی دولت نماینده تمام مراتب وجودی انسان بود.

بدین ترتیب می‌توان گفت تنها دولت خدمتگزار می‌تواند زمینه آزادیهای افراد را در جامعه فراهم نماید؛ چیزی که در دین اسلام تنها شکل حکومت حاکمان است و حاکمان خدمتگزاران مردم هستند.

۴- چهره اخلاقی دولت در مقام اجرای عدالت

همان طور که دولت باید از کاربرد اجبار در اخلاقی کردن مردم بپرهیزد و فقط در حوزه آموزش و زمینه سازی اخلاق فعالیت نماید؛ همین طور خود دولت در مقام مجری عدالت نباید در مواجهه با حقوق مردم چهره اخلاقی به خود بگیرد و لذا دولت باید از کرامت اجتناب بکند و فقط عدالت حقوقی را اجرا نماید. حضرت علی (ع)، به عنوان پیشوای دینی و حاکم جامعه، برخوردی که با برادرش عقیل داشت دال بر نفی

کرامت از عرصه سیاست است. عقیل در حالی که فرزندانش از شدت فقر آشفته موی و گردآلود و دارای چهره‌ای نیلی شده بودند برای گرفتن یک صاع گندم از بیت المال نزد علی (ع) آمد، اما علی (ع) با نشان دادن پاره آهنی گداخته او را از آتش دوزخ به خاطر کرامت قبیله گرایانه از بیت المال حذر داد (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، خطبه ۲۸۵، ۵۱۹). با وجود این، همین آدم در حوزه خصوصی شبها با کوله باری از غذا به صورت یک ناشناس در خانه یتیمان را می‌زد و آنها را سیراب می‌کرد. بدین ترتیب همانطور که ایشان به عنوان حاکم اسلامی، کرامت را از عرصه سیاست نفی می‌کرد، در پیشبرد عدالت و انصاف در جامعه خیلی دقیق بود. در خطبه ۳۷ نهج البلاغه می‌گوید: «هر ذلیل ستمدیده‌ای در نزد من عزیز و ارجمند است تا حقش را بگیرم و به او بدهم و هر نیرومند سرکش در نزد من ناتوان و حقیر است که حق ستمدیدگان را از او بستانم» (همان، ۱۰۳).

بدین ترتیب اخلاق در مفهوم کرامت با آنکه در حوزه خصوصی نظم عمومی گسیخته شده را ترمیم می‌کند، اما در حوزه عمومی نظم عمومی را می‌گسلد و عدالت را از بین می‌برد. قدرت عمومی و بیت المال در دست دولت صرفاً باید در راستای عدالت بکار رود و نباید کریمانه یعنی بی علت قانونی از آن استفاده شود. سیاستهای معطوف به کرامت دیکتاتورترین نظامات این عالم را بوجود آورده اند. نظامات گذشته معمولاً دچار یک چنین خطای راهبردی بوده اند. اعتراض طرفداران حقوق اثباتی بیشتر به اخلاق کرامتی ناظر است و آنها بر این باورند که کرامت باید از سیاست جدا شود. گاهی دولتها در لوای تبعیض مثبت دست به این کار می‌زنند. این عمل آنها تا جایی موجه است که تبعیض مثبت و موقت باشد و راهکاری برای خروج از آن ترسیم شود اما به عنوان یک رویه تحت عنوان «پارتی بازی» آن نه تنها قانون بلکه انسانیت را هم به نابودی می‌کشد. بنابراین دولت باید در حوزه حق الناس صرفاً عدالت و در اوج آن انصاف را رعایت کند و از کرامت به شدت پرهیز کند، با وجود این در حکومت اسلامی، دولت در حوزه حق الله باید در صورت وجود برخی شرایط با مردم با رأفت اسلامی برخورد نماید.

۵- مبانی حقوقی دخالت دولت در حریم خصوصی افراد

با آنکه در اصل، دولت نماینده حوزه حقوقی مردم در جامعه است و به حوزه‌های اخلاقی و فردی نباید وارد شود اما گاهی اوقات ضرورت‌های حقوقی ایجاب می‌کند که دولت ولو به صورت محدود وارد حریم خصوصی افراد شود. یک اصل حقوقی موجه برای دخالت دولت در آزادی اراده، اصل «لاضرر» است. براساس این اصل، حکومت تنها مجاز است برای رفع اضرار به غیر یا جلوگیری از ایجاد آن، نسبت به رفتار آزاد شهروندان مداخله نماید و اراده آزاد آنان را نقض کند. با وجود این، امروزه فایده عملی اصل لاضرر زیر سوال رفته و از این رو به معیاری دقیق تر و عملی تر برای مداخله دولت در رفتار شهروندان نیاز داریم. تحولات اجتماعی و سیاسی سده بیستم در ارتباط با گسترش حوزه عمل دولت رفاهی و پیدایش بیمه‌های مختلف اجتماعی، از جذابیت و کارآمدی اصل لاضرر کاسته است. دلیل این امر آن است که دیگر به سختی می‌توان عمل خالص شخصی را پیدا نمود که عنصر اضرار به غیر در آن نباشد. برای نمونه اگر یک فرد رفتار بی‌مبالاتی از خود نشان بدهد و در نتیجه زخمی شود یا آسیب جدی ببیند، در این صورت برای مداوای خود و نگهداری از خانواده اش هم بار سنگینی بر دوش نظام حکومتی و جامعه گذاشته است و هم موجب تغییر و گرانی در نرخ بیمه شده است (هریسون، ۸۲-۸۳).

از دیدگاه **جان استوارت میل**، تنها هدفی که می‌توان به خاطر آن به درستی بر هر یک از اعضای جامعه متمدن - علی رغم خواست آنها - اعمال قدرت کرد جلوگیری از زیان رساندن به دیگران است. از نظر او خیر خود افراد خواه فیزیکی یا اخلاقی توجیه کافی برای مداخله دولت نیست. البته او دو قید به این نظریه خود می‌زند: ۱- کسانی که قادر نیستند از خود مراقبت کنند (نظیر کودکان و افراد شدیداً عقب مانده)، باید در مقابل زیان رساندن به خود مراقبت شوند. ۲- کاربرد پدرمآبانه ابزارهایی غیر از قانون نیز برای وادار کردن افراد به داشتن زندگی بهتر موجه است. از این رو، **میل** از انتقاد اخلاقی و آموزش اخلاق به منظور بهبود مجموعه حق انتخابهای موجود و افزایش امکان انتخاب برای هر فرد حمایت می‌کند (نک: موراوتز، ۱۷۷).

از نظر **دیولین**، قاضی ارشد انگلیسی، دولت باید در حوزه خصوصی بیشترین بردباری را داشته باشد. محدودیت هنگامی باید ایجاد شود که کارهای موردنظر،

نشان‌دهنده خطری واقعی برای جامعه باشد. از نظر هارت، جامعه حق دارد اعضایش را از آسیب رساندن به خودشان همچون صدمه رساندن به دیگران بازدارد، اما حق ندارد آنان را به همراهی با معیارهای اخلاقی جمعی وادار کند. نمونه آن ممنوعیت فروش و استفاده از مواد مخدر است که بر پایه دلایل پدرسالارانه توجیه پذیر است (نک: تیت، ۱۳۸۴، ۱۸۸-۱۸۹). در قانون مجازات اسلامی ایران ذکر چهار شاهد برای جرم زنا و تحمیل حد قذف برای شاهدان کمتر، بیانگر حداکثر بردباری قانون در جرائم خصوصی است. با وجود این، قانون هیچ وقت این جرایم را به رسمیت نمی‌شناسد.

بدین ترتیب قوانین پدرمآبانه با حریم خصوصی در تعارض قرار می‌گیرد. هدف این قوانین نه تنها ممکن است جلوگیری از آسیب زدن افراد به خود، بلکه ممکن است حتی سود رساندن به خود باشد. نمونه اول منع مصرف مشروبات الکلی و نمونه دوم آموزش اجباری است (موراوتز، ۱۷۶). احتمال دارد این قوانین در مقام اجرا، آزادی را به شیوه‌های بسیار پرهزینه از بین ببرد و حتی مجریان قانون و بقیه را فاسد کند. چون افرادی که این قوانین در صدد حمایت از آنهاست سعی می‌کنند از آن بگریزند. اجرای این قوانین معمولاً تجاوز به آزادی (آزادی بیان، معاشرت و خلوت) است. اجرای آنها منوط به استفاده از افراد خبرچین، ماموران مخفی و شنود مکالمات تلفنی است و چنین استدلال می‌شود که چنین شیوه‌هایی به قدری پلیس و عوامل آنها را فاسد می‌کند که بهای بسیار گزافی در پی دارد. همچنین قوانینی از این دست ممکن است منجر به بکارگیری شیوه‌های غیرقانونی در دستگیری شود، مواردی که در آن نیروی پلیس در انجام جرم پیشقدم می‌شود (همان، ۱۸۵-۱۸۶).

اصل دیگر موجه برای مداخله دولت در آزادیهای افراد، اصل مصلحت عامه است. حکومت در جهت مصالح عامه می‌تواند در امور مردم دخالت کند (هریسون، ۸۵). نکته قابل توجه در این مورد آن است که فدا کردن اقلیت برای رفاه اکثریت، بنیاد اخلاقی رضایت بخشی برای تدوین سیاست عمومی نیست (والدرون، ۱۳۸۷، ۱۷۶). از نظر آلفرد وردراس، حقوقدان اتریشی، خیر عمومی نه به دنبال ارضای حداکثری تمایلات فردی است و نه به دنبال پیشبرد نفع یا مصلحت عمومی، بلکه هدف از آن برقراری شرایط اجتماعی است که تحت آن افراد قادرند با کار جدی و مولد، یک زندگی متناسب با کرامت و عزت انسانی را برپا سازند (بودنهایمر، ۱۳۸۷، ۱۱۷).

۶- نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر این امر مطرح شده که دولت فقط نماینده عرصه حقوقی جامعه است و حق دخالت در معنی کاربرد اجبار در عرصه‌های اخلاقی و خصوصی افراد جامعه را ندارد، اما در عین حال می‌تواند زمینه‌های اخلاقی شدن جامعه را از طریق اجرای درست عدالت حقوقی و آموزش و توصیه اخلاق فراهم نماید. با وجود این در مواردی که اصل لاضرر و مصلحت عامه ایجاب می‌کند دولت می‌تواند وارد حریم خصوصی افراد شود اما در این موارد هم باید ورود آن بسیار محدود و در چارچوب قانون باشد. مقاله حاضر از آن حیث که نسبت میان دولت و جامعه را بیان می‌کند می‌تواند در نوع خود تازگی داشته باشد.

به نظر می‌رسد برای تحقق حقوق شهروندی در جامعه، باید در سطح دانشگاهی واحدهایی مثل حقوق شهروندی، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق برای تبیین نسبت حقوق و اخلاق در رشته حقوق گنجانده شود تا به صورت علمی و منظم در مورد این مسائل بحث و تحقیق شود تا آثار عملی آن به صورت روشن در جامعه تحقق یابد.

فهرست منابع

- ۱- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران، علم.
- ۲- ارسطو، (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، سپهر، چاپ سوم.
- ۳- (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۴- امید، مسعود، (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، تهران، علم، چاپ اول.
- ۵- اونی، بروس، (۱۳۸۱)، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، قم، بوستان کتاب قم، چاپ اول.
- ۶- بودنهایم، ادگار، (۱۳۸۷)، «درآمدی بر تئوری مصلحت عمومی»، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، تالیف و ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
- ۷- بوردو، ژرژ، (۱۳۷۸)، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۸- تیبیت، مارک، (۱۳۸۴)، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی، چاپ اول.
- ۹- راداکیشان، سرویالی (سرویراستار)، (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه جواد یوسفیان، ج ۲، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۱۰- شهریاری، حمید، (۱۳۸۵)، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک ایتتایر، تهران، سمت، چاپ اول.
- ۱۱- صادقی، محسن، (۱۳۸۴)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، میزان، چاپ اول.
- ۱۲- صانعی، پرویز، (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، تهران، طرح نو، چاپ اول.
- ۱۳- صانعی دره بیدی، منوچهر، (۱۳۸۷)، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، تهران، سروش، چاپ دوم.
- ۱۴- ضیمران، محمد و شیرین عبادی، (۱۳۷۵)، سنت و تجدد در حقوق ایران، تهران، گنج دانش، چاپ اول.
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، مقدمه علم حقوق، تهران، مدرس، چاپ نوزدهم.
- ۱۶- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۰)، درسهای فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار، چاپ دوم.
- ۱۷- موراوتز، توماس، (۱۳۸۷)، فلسفه حقوق، ترجمه بهروز جندقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- ۱۸- نوربر، رولان، (۱۳۸۵)، انسان‌شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، تهران، جنگل، چاپ اول.
- ۱۹- نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.

دخالت دولت در حریم خصوصی افراد در حقوق شهروندی ■ ۴۲۵

- ۲۰- والدرون، جرمی، (۱۳۸۷)، «فلسفه حق»، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، تالیف و ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
- ۲۱- هریسون، راس، (۱۳۸۷)، «حکومت و اخلاق»، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، تالیف و ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
- ۲۲- هگل، ویلهلم، (۱۳۶۹)، استقرار شریعت در مذهب مسیح، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگه، چاپ اول.



